

بررسی و نقد ترجمه کتاب عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین او در نقد

زهرا خسروی و مکانی*

چکیده

در این مقاله کتاب «عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین او در نقد ادبی» ترجمه خانم دکتر مریم مشرف، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است این کتاب با موضوع زبان شناسی تطبیقی، به بررسی پاره‌ای از آرای عبدالقاهر جرجانی، دانشمند مسلمان سده پنجم هجری پرداخته و دیدگاه‌های زبان شناسانه او را با نظریات برخی از زبان‌شناسان معاصر غربی همچون دو سوسور، رهبر مکتب ساختار گرایی و چامسکی پیشگام مکتب گشتاری- زایشی و جان لیون مقایسه کرده است. در این مقاله ابتدا به بررسی این موضوع در آثار دانشمندان بزرگ مسلمان پرداخته شده است و در بخش دیگر ترجمه کتاب «عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین او در نقد ادبی» مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. این مطالب به دو بخش ۱- تحلیل شکل و ساختار ۲- تحلیل محتوا تقسیم شده و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عبدالقاهر جرجانی، نظریه نظم، زبان شناسی-دانشمندان مسلمان- سوسور، چامسکی

۱. مقدمه

کتاب «عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین او در نقد ادبی» ترجمه خانم دکتر مریم مشرف به سال ۱۳۸۷ خورشیدی در نشر چشمه در تهران به چاپ رسید و ترجمه

*دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی Zah.khosravi_vamakani@iauctb.com.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۲

کتاب «الابعاد الابداعیه فی منهج عبدالقاهر الجرجانی»، تالیف آقای دکتر محمد عباس است که به سال ۱۹۹۹ در انتشارات دارالفکر در دمشق به چاپ رسیده است. این اثر یک پژوهش تطبیقی زبان شناختی است که نویسنده در آن به بررسی نظریه «نظم» عبدالقاهر جرجانی و مقایسه دیدگاه‌های زبان شناسانه او با دیدگاه‌های برخی از زبان شناسان معاصر غربی همچون سوسور و چامسکی پرداخته است. مطالب این کتاب در چهار فصل فراهم آمده است. فصل یکم: نظریه عبدالقاهر جرجانی و ارتباط آن با علوم زبانی جدید، فصل دوم: رابطه نظم با سبک شناسی، فصل سوم: انواع مطالعات ادبی از نظر جرجانی، فصل چهارم: بررسی هنری و تطبیقی متون ادبی. نویسنده این کتاب کوشیده تا دیدگاه‌های عمیق زبان شناسانه جرجانی را با آرای زبان شناسان مشهور معاصر غربی مقایسه کند و قدمت و عمق فکری و... دانشمندان مسلمان را در علم زبان شناسی نشان دهد.

نویسنده با تبیین نظریه «نظم» عبدالقاهر جرجانی، دانشمند برجسته مسلمان ایرانی تبار سده پنجم هجری، به بیان پیوند این دیدگاه با آرای زبان شناسان معاصر غربی پرداخته و با بیان آرای آنان، دیدگاه‌های دو زبان شناس مشهور غربی یعنی دوسوسور سویسی، رهبر مکتب ساختار گرایی زبان شناسی نوین غربی و چامسکی آمریکایی، رهبر مکتب گشتاری- زایشی را با آرای عبدالقاهر جرجانی مقایسه کرده و بر آن بوده تا جایگاه مهم عبدالقاهر جرجانی را به عنوان یک دانشمند مسلمان پیشتاز در علم زبان شناسی بشناساند و دیدگاه‌های عمیق زبان شناسانه او را بیان کند، از این رو در بخش‌هایی از کتاب به تفصیل به مقایسه آرای او با آرای ساختار گرایانه سوسور، نگرش گشتاری- زایشی چامسکی و پیوند نظریه «نظم» با موضوع «سبک شناسی» از دیدگاه زبان شناسان غربی پرداخته و آرای عبدالقاهر را با نظریه ریخت شناسی و سبک شناسی کلام در زبان شناسی نوین غربی مقایسه کرده است.

نویسنده کتاب تلاش کرده تا ژرفای فکری جرجانی را به جامعه ادبی بشناساند و این تلاشی ارزنده است برای معرفی میراث ارزشمند علمی مسلمانان به جهان، مترجم محترم کتاب نیز در معرفی این اثر به فارسی زبانان نقش مهمی ایفا کرده‌اند که جای تقدیر دارد زیرا در جامعه ما به جهت تالیف و ترجمه کمبود فراوانی در این زمینه وجود دارد. با وجود این که ایرانیان در مباحث دستور زبان، لغت شناسی، زبان شناسی و بلاغت نقش بس ارزنده‌ای داشته‌اند، آن گونه که شایسته آنان باشد معرفی نشده‌اند، حتی نویسنده این کتاب نیز نه تنها به ایرانی بودن عبدالقادر جرجانی اشاره‌ای نمی‌کند،

بلکه در جای جای کتاب اندیشه‌های او را جزئی از میراث تازیان قلمداد کرده است (عباس، ۱۹۹۹، ص ۱۰).

با توجه به قدمت بحث های دلالی - بلاغی - زبان‌شناسانه در آثار دانشمندان کهن علوم عربی از جمله سیبویه، ابن فارس، ابن انباری، عبدالقاهر جرجانی و...، پرداختن به این مباحث و تبیین پیشتاز بودن این دانشمندان و قدرت درک عمیق زبان‌شناسانه آنان از سده دوم هجری - آغازین دهه‌های تدوین کتابهای مربوط به علم لغت و دستور زبان از سوی این بزرگان - به بعد و معرفی آنان به جهان امری ضروری است، از این رو مقایسه دیدگاههای آنان با آرای برخی از زبان‌شناسان برجسته معاصر غربی که با فاصله ای حدود سیزده سده به بیان این مباحث پرداخته‌اند، تحلیل آنها و نشان دادن ژرفای فکری دانشمندان مسلمان موضوعی بس مهم در حوزه ی پژوهش های ادبی است. البته در بعضی از کشورهای عربی به جهت ارتباط و آشنایی بیشتر دانشمندان و استادان زبان و ادبیات عربی با زبان شناسی غربی و وجود واحدهای درسی متعدد زبان شناسی در مقاطع مختلف رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاههای این کشورها، کتابهای فراوانی در این زمینه نوشته شده که البته برخی از آنان تلاش کرده‌اند تا این میراث بزرگ فکری را که دانشمندان بزرگ و برجسته ایرانی همچون سیبویه، ابوعلی فارسی، عبدالقاهر جرجانی و... آفریننده آن بوده‌اند، به قوم عرب نسبت دهند؛ همچنان که نویسندگان این کتاب چنین وانمود کرده است. (همان، همان جا)

پرداختن به این پژوهش‌ها، هم در زمینه ترجمه و مهم‌تر از آن به صورت تالیف، از مهمترین ضرورت‌های پژوهش‌های ادبی است و این کتاب در نوع خود اثری مناسب است که نویسندگان آن تلاش کرده تا برتری مسلمانان را در پرداختن به ظریف‌ترین و دقیق‌ترین مسائل زبانی که به طور مستقیم با علم بلاغت نیز مرتبط می‌گردد؛ نشان دهد هر چند در روزگار کهن این پژوهش‌ها از عنوانهای امروزی صرف، نحو، بلاغت و زبان شناسی برخوردار نبوده است. در این کتاب نشان داده شده که عبدالقاهر جرجانی یکی از پیشتازان این عرصه است، هر چند که هیچ اشاره ای به تبار ایرانی وی نشده است و با کمال تأسف ما ایرانیان تاکنون تلاشی در خور جهت معرفی این دانشمندان و نقش سترگ و ژرف نگرانه آنان در مباحث زبانی نداشته ایم. اکنون پیش از آن که به نقد و تحلیل کتاب مورد بحث پردازیم، پیرامون اهمیت موضوع کتاب و جایگاه آن در آثار برخی از دانشمندان برجسته کهن اشاراتی خواهیم داشت. برخی از آثاری که به آرای زبان‌شناسانه دانشمندان مسلمان در سده های کهن می‌پردازد چنین است:

- * بدوی، احمد، عبدالقاهر و جهوده فی البلاغة العربية، المؤسسة المصرية العامة.
- * الجندی، درویش، نظریة عبدالقاهر فی النظم، مكتبة نهضة مصر.
- * مراد، ولید محمد، نظریة النظم و قیمتها العلمية فی الدراسات اللغوية عند عبدالقاهر الجرجانی، ۱۴۰۳، دارالفکر.
- * عبدالمعطی، عبدالعزيز، قضية الإعجاز القرآنی و اثرها فی تدوین البلاغة العربية، عالم الكتب.
- * داية، فايز، علم الدلالة العربي النظرية و التطبيق، ۱۹۸۵، دمشق، دارالفکر.
- * عبداللطيف، محمد، حماسة، ۱۹۸۳، النحو و الدلالة - مدخل لدراسة المعنى النحوى الدلالی، قاهره، چاپ اول.
- * حسان، تمام، ۱۹۷۹، اللغة العربية معناها و بناها، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم.
- * صالح، محمد سالم، ۲۰۰۸، الدلالة و التعقيد اللغوي، دراسة فی فکر سيوييه، قاهره، دارغريب للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول.
- * سيوييه، پژوهی، مجموعه مقالات به كوشش محمد باهر، ۱۳۹۱، خانه كتاب، چاپ اول.

۲. اهمیت موضوع

مقایسه دیدگاه‌های دانشمندان کهن زبان عربی با دیدگاه‌های نوین زبان شناسان غربی از مباحث مهمی است که در پژوهش‌های ادبی از اهمیت خاصی برخوردار است. توجه فراوان دانشمندان مسلمان به مسأله اعجاز قرآن کریم یکی از مهمترین دلایل نگرش زبان شناسانه این دانشمندان به مباحث لغوی و دستوری و کاوش در این زمینه به مفهوم دقیق زبان شناسانه آن است و سبب شده تا آنان با تیزبینی ویژه خود به درک عمیق موضوعات زبان شناسانه در دو حوزه آوایی در تحلیل دلالت‌های صرفی مثل اسم فاعل، اسم مفعول، ... یا مبنای مصدرها در فعل‌های ثلاثی مجرد یا مصدرهایی که بر معنای خاصی دلالت دارند همچون فُعال-فِعال و... (سیوییه، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۳۳-۵۳؛ ج ۴، ص ۵-۹، ۱۲-۳۸، ۵۵-۸۷؛ صالح، ص ۹۹-۱۲۶) و معنایی در تحلیل دلالت‌های کلامی، تحلیل غرض و نیت متکلم در بیان شرح‌های دلالتی در بسیاری از قواعد نحوی پرداخته‌اند که در ادامه به تفصیل به آنها می‌پردازیم.

موضوع علم معانی یا همان آوردن کلام به مقتضای حال و مقام، در مباحث زبان شناختی سبب می‌شود تا نیازمند توجیحات غیر منطقی کاربرد های زبانی نباشیم و

بتوانیم با بهره‌گیری از مفاهیم آن که از دیرباز مورد توجه همه لغت‌شناسان و زبان‌شناسان کهن مسلمان بوده و همگی بر این نظر تأکید داشته‌اند که کلام گوینده باید به گونه‌ای باشد که شنونده آن را دریابد و از آن متأثر گردد. این دانشمندان تأکید می‌کنند که سخن متکلم باید متناسب با فهم مخاطب و مقام و حال یا همان بافت غیر زبانی و موقعیت باشد و همه مباحث علم معانی بر این نکات دقیق زبان‌شناسانه متمرکز است (ابوهلال عسکری، ۱۹۹۸، ص ۱۳۰، ۱۵۴؛ قدامه بن جعفر، بی‌تا، ۱۰۵؛ قرطاجنی، ۲۰۰۷، ۳۶۰-۳۶۱).

عبدالقاهر جرجانی در آرای خود برای کلام معنی معینی قائل است که همان توجه به قراین لفظی و معنایی و بافت زبانی و بافت غیر زبانی اعم از حال و مقام و سیاق غیر لغوی کلام است. از این رو در می‌یابیم که دانشمندان مسلمان از دیرباز به اهمیت سیاق یا مقام و نیاز آن به مقال یا سخنی که با آن هماهنگ باشد، پی برده‌اند زیرا سیاق کلام تعیین‌کننده دلالت مقصود از کلام در جمله است (حماسه، ۱۹۸۳، ص ۹۸؛ خسروی، ۱۳۹۱، مقاله جایگاه سیاق و دلالت نزد سیبویه، ص ۶۹۱-۷۱۶)، عبدالقاهر در مبحث «فی اهمیت السیاق للمعنی» فصاحت کلمه را با سیاق لغوی آن و ترکیبی که کلام در آن بیان می‌شود پیوند داده و می‌گوید: «أن لیس النظم شیئا إلا توخی معانی النحو و احکامه و وجوهه و فروقه فیما بین معانی الکلم» (جرجانی، ۱۹۹۹، ص ۳۸۲).

ابن مضاء قرطبی (د: ۵۹۲ ه. ق.) یکی از نحویانی است که به موضوع معنی‌شناسی و اهمیت غرض و اراده متکلم توجه داشته و الغای نظریه عامل از سوی او در کتاب الرد علی النحاة بر همین اساس است که او دلالت و معنی را در کلام تعیین‌کننده اعراب دانسته و اعراب رفع، نصب، جر و جزم را در کلام تابع عامل دیگری نمی‌داند، بلکه تابع معنی کلام و مقصود متکلم می‌داند. او با تکیه بر دیدگاه ابن جنی (د: ۳۹۲ ه. ق.)، نظریه خویش را مطرح می‌کند و پس از سخن درباره عوامل لفظی و معنوی به نقل از ابن جنی چنین می‌گوید: «و أما فی الحقیقه و محصول الحدیث، فالعمل من الرفع و النصب و الجر و الجزم، إنما هو للمتکلم نفسه لا لشی غیره». ابن جنی برای برطرف کردن هرگونه شبهه می‌گوید: «للمتکلم نفسه» و جهت تأکید عبارت «لا لشی غیره» را ذکر می‌کند. (ابن مضاء، ۱۹۸۸، ص ۷۷).

آنان با رویکرد معنی‌شناسانه و توجه به اقتضای حال و مقام به طور بسیار جدی و عمیق به تحلیل زبان‌شناسانه مباحث دستور زبان پرداخته‌اند و آنچه را که در یک سده اخیر برخی زبان‌شناسان غربی همچون سوسور و چامسکی مطرح کرده‌اند، از دیرباز به

طور نظری و عملی مورد توجه قرار داده‌اند. این دانشمندان در سده‌های کهن که هنوز مباحث دستور زبان و بلاغت به صورت امروزی تقسیم‌بندی و جداسازی نشده بود، در تفهیم، تبیین و تشریح ساختارهای گوناگون زبانی اعم از آنچه که امروزه با نام‌های علوم صرف، نحو و بلاغت می‌شناسیم، بهره‌برده‌اند و با توجه به ساختار و معنی به تحلیل مباحث دشوار و گاه پیچیده زبان پرداخته‌اند. طرح این مباحث از اواخر سده هجدهم توسط ویلیام جونز، پیرامون اصول زبان شناسی تطبیقی و تاریخی آغاز گشت و در سده بیستم به وسیله دو سوسور سوییسی و چامسکی به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و موجب پیدایش مکتب‌های زبان شناسی ساختارگرا (صورتگرا) مکتب گشتاری-زایشی و همچنین مکتب نقشگرا شد که خلاصه همه این مکتب‌ها، توجه به ساختار و اجزای جمله و روابط آنها (ساختارگرایی)، توجه به نحو (صورت)، توجه به ساختارهای اولیه و ثانویه (ژرف ساخت و رو ساخت = مکتب گشتاری-زایشی چامسکی) و توجه به نقش ارتباطی کلام که مایه شکل‌گیری نحو یا صورت کلام می‌گردد. (مکتب نقشگرایی پراگ توسط ویلیام ماتیوس) است، اما این مباحث ژرف زبان شناسانه در میان لغت‌شناسان و دستوریان کهن زبان عربی که بیشتر ایرانی بوده‌اند، به طور جدی مطرح بوده است، در نتیجه توجه به صورت (ساختار) روابط اجزای کلام، همنشینی آنها با یکدیگر، توجه به نقش ارتباطی آنها و توجه به کنه مباحث دستور زبانی (همچون دگرگونی‌های اعرابی در مبتدا و خبری که یکی از نواسخ در آغاز آنها قرار می‌گیرد)، همگی مورد توجه آنان بوده و ایشان با رویکردی ساختارگرایانه، معنی گرایانه، نقش‌گرایانه، و عنایت به تحلیل، توصیف و تبیین پدیده‌های کلامی-زبانی به بیان همین اصول دقیق و ظریف زبان شناسانه‌ای پرداخته‌اند. بی‌آنکه از اصطلاحات امروزی زبان‌شناسی سخنی به میان آمده باشد، مباحث زبان شناسانه مهمی که امروزه مورد توجه زبان شناسان غربی قرار گرفته است همانگونه که در آن روزگار برای هیچیک از قواعد دستور زبان مثل صرف، نحو و علم بلاغت نام‌گذاری وجود نداشته و این علوم در سده‌های پسین از این نام‌گذاری‌ها برخوردار شده‌اند، در حالی که همه قواعد مربوط به آنها مورد بحث دانشمندان قرار گرفته است.

سیبویه برجسته‌ترین، مهم‌ترین و نخستین نویسنده دستور زبان عربی است که در «الکتاب» خویش با رویکرد عالمانه به تبیین و تعلیم همه مباحث زبانی پرداخته است. شیوه او در نگارش «الکتاب» شیوه‌ای دقیق و عمل‌گرا است، او به بیان قواعد خشک و بی‌روح نمی‌پردازد. بلکه با ذکر، شواهد به تفسیر، تبیین و تعلیل زبان‌شناسانه همه

ساختارهای دستور زبان عربی پرداخته است. او علاوه بر توجه به بافت زبانی که شامل توجه به واژه، آوا، صرف و نحو می شود به بافت‌های غیرزبانی، پیرامونی و موقعیتی کلام نیز رویکردی جدی دارد، آنگاه که از توجه مخاطب، نیت متکلم، علم مخاطب، پیام کلام، تحلیل مواردی که واژه ای در سخن حذف می گردد و استناد به دلالت سیاق کلام بر محذوف، دلایل تقدیم و تاخیر سخن می گوید (الکتاب، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۸۸-۹۱، ۱۰۱، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷؛ مباحث مربوط به باب اشتغال؛ همان، ص ۲۱۳؛ صالح، ص ۴۰۳-۴۱۱) همچنین است دیدگاه جرجانی در تبیین اعراب «القریه» در آیه ۸۲ سوره یوسف «اسأل القریه الّتی کنا فیها» به سبب علم مخاطب، به جای آن که بگوید «اسأل أهل القریه». و در این عبارت: «بنوفلان تطوهم الطریق» که در اصل بوده: «اهل الطریق» که اعراب رفع در «الطریق» منقول از مضاف محذوف است و مجازی و در اصل مجرور بوده است. (سیبویه، ج ۱، ص ۲۱۳؛ جرجانی، ۱۹۹۱، ص ۳۶۸)

هنگامی که سیبویه از حواس پنجگانه در تعلیل محذوف سخن می گوید، با استفاده از قرینه حالیه برای مبتدای محذوف در کلام، به توصیف و تعلیل می پردازد. مانند دیدن عکس شخصی و گفتن عبدالله و ربی به جای هذا عبدالله... یا با شنیدن صدای شخصی گفته شود. زید و ربی به جای: هذا زید و ربی (الکتاب، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۲۲۴). همچنین است در تبیین علم مخاطب و اختصار گویی در باب های اختصار، تحذیر، دعا و ... که همگی براساس توجه به بافت غیر زبانی، غرض متکلم، علم مخاطب و موقعیت تبیین شده است که از آنها به سیاق لغوی و غیرلغوی یا حال تعبیر می شود و توجه به مفهوم اقتضای حال و مقام است. سیبویه همچنین در مباحث دستور زبان تنها به ظاهر ترکیب‌ها بسنده نکرده بلکه به هر آنچه ورای ساختار ظاهری کلام نهفته نیز توجهی ویژه دارد که این همان توجه به عنصر «معنا» است به عنوان مثال او در ترکیب «عبدالله فمطلق» علت وارد شدن حرف «فاء» بر خبر را افاده معنی جزا دانسته که در اصل چنین تعبیر می گردد: «عبدالله مهمایکن من امره فمطلق» همانند وارد شدن حرف «فاء» بر فعل امر در آیه دوم سوره نور: «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده...» (همان، ص ۱۳۸-۱۴۴). همچنین است تعلیل‌های او در برخی از شواهد نحوی همچون «تمییز»، «مفعول له»، «مفعول فیه» و... که بر مبنای اصول تقدیری این ترکیب‌ها حاصل می شود.

در همه این موارد فهم درست معنی علاوه بر بافت زبانی موجود در کلام، براساس توجه داشتن به بافت غیرزبانی، علم مخاطب، غرض متکلم، موقعیت کلام و دیگر

قرینه‌های موجود حاصل می‌شود. این ژرف نگری بر همه دانشمندان کهن از جمله ابن جنی، قدامه بن جعفر، ابوهلال عسکری، ابن سنان خفاجی و... چیره بوده و بر همین اساس است که عبدالقاهر جرجانی در بحث لفظ و معنی به نگاه تلفیقی «تالیف اسلوب» روی آورده و نظریه «نظم» او حاصل همین ژرف نگری است. هنگامی که او به شکل‌های گوناگون از «نضد» و «نظام» در کلام سخن می‌گوید، رویکرد وی به موضوع تالیف کلام و اسلوب را بیان می‌دارد. محمد عباس نویسنده کتاب «الابعاد الابداعیه فی منهج عبدالقاهر الجرجانی» که ترجمه آن در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، فهرستی کامل از کاربرد ساختارهای گوناگون اصطلاح «نظم» و مشتقات آن توسط عبدالقاهر جرجانی در کتابهای «اسرار البلاغه»، «دلایل الاعجاز و «الرساله الشافیه» در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. (ص ۱۰۸-۱۲۱ متن عربی). جرجانی در مقدمه کتاب «اسرار البلاغه»، نیز با نمونه آوردن این مصراع معروف از معلقه امر و القیس «قِفَانَبْکِ مِنْ ذِکْرِ حَبِيبٍ وَ مَنْزِلٍ» به اهمیت نظام و سیاق چینش کلمات به ترتیبی که افاده معنی نکند اشاره کرده و در ادامه توضیح می‌دهد که کلام افاده معنی نمی‌کند مگر با تالیف صحیح واژگان (ص ۲۲-۲۳)

۳. نقد و تحلیل اثر

پس از تبیین اهمیت موضوع به بررسی جنبه‌های مختلف ترجمه کتاب «عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین او در نقد ادبی» می‌پردازیم. در این بررسی ابتدا جنبه شکلی و ساختاری کتاب را مورد بررسی قرار داده ایم که مربوط به نحوه تقسیم بندی موضوعات و فصل بندی کتاب است. در بخش پسین نیز به تحلیل محتوایی کتاب از دو جنبه الف) بررسی ترجمه‌ها و کیفیت آن ب) نقد و تحلیل منابع و نحوه ارجاعات و میزان استواری و صحت و سقم آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. تحلیل شکلی کتاب

نویسنده این کتاب از جهت ساختار ظاهری و چگونگی فصل بندی، تنظیم مطالب به شیوه‌ای که هدف اصلی مورد نظر او را به روشنی تبیین کند و سپس به تحلیل و بررسی موضوع مورد بحث خود بپردازد، تناسب خوبی میان عنوان اثر و محتوای آن برقرار کرده است، به گونه‌ایی که در دو فصل آغازین (۱- نظریه عبدالقاهر جرجانی و ارتباط آن با پژوهش‌های زبانی غربی معاصر ۲- رابطه «نظم» با سبک شناسی) با بیان

دیدگاه بلاغی - نقدی عبدالقاهر که به نظریه «نظم» شهرت یافته و مقایسه آن با آرای دو سوسورسویسی، پیشگام مکتب ساختارگرایی و چامسکی بنیانگذار مکتب گشتاری-زایشی، از جنبه‌های نظریه پردازی و عملی آن به بررسی پیوند این دیدگاه مهم عبدالقاهر جرجانی با سبک شناسی موجود در نقد ادبی و زبان شناسی نوین غربی پرداخته و دقت نظر جرجانی و گستردگی اندیشه و ادراک عمیق او را در ارائه نظریه «نظم» تبیین می‌کند، آنگاه این دیدگاه را با مورفولوژی یا ریخت‌شناسی مقایسه کرده، با تبیین رابطه اعم و اخص میان نظریه «نظم» با «اسلوبیه = سبک شناسی» و نشان دادن ژرفای فکری عبدالقاهر در درک ظرایف زبانی، به نیکی از عهده این امر برآمده است.

نویسنده در فصل سوم کتاب (۳- انواع مطالعات ادبی از نظر جرجانی) نیز به بیان انتقادات و دیدگاه‌های ادبی- بلاغی و زبانی شناختی عبدالقاهر پرداخته و برخی آرای انتقادی او به پیشینیان خودش را بیان می‌کند و در فصل پایانی (۴- بررسی هنری و تطبیقی متون ادبی) به پژوهش کاربردی و تبیین برخی دیدگاه‌های جرجانی پرداخته که بیانگر شروط دلالتی، حاکمیت سیاق کلام، توجه به علم معانی در ایجاد کلام و نقش آن در ایجاد رابطه میان متکلم و مخاطب و دریافتهای او است که همگی مطالبی در خور توجه است و سبب شده تا ساختار کتاب با محتوای آن متناسب گردد و در راستای هدف اصلی تالیف کتاب جهت پرداختن به جایگاه مهم عبدالقاهر جرجانی در بیان آرای عمیق زبان شناسانه تنظیم شود، اما با وجود همه اینها این کتاب به جهت ساختاری از دو کاستی برخوردار است: نخست عدم برخورداری ترجمه کتاب از یک فهرست مطالب مناسب و دقیق است که مبتنی بر تمام تیتراها و زیر تیتراهای اثر باشد و در نگاه نخست معرف همه محتویات کتاب باشد. کاستی دیگر کتاب که به میزان مورد نخست دارای اهمیت است و عدم وجود آن هم در متن اصلی و هم در ترجمه خلل وارد کرده، برخوردار نبودن آن از یک فهرست منابع است هر چند این اشکال در بخش محتوایی-منابع و ارجاعات تبیین می‌گردد- اما به جهت ساختاری وجود فهرست منابع این امکان را برای خواننده فراهم کند که به راحتی بتواند به مشخصات همه منابع نویسنده دسترسی داشته باشد و در صورت نیاز به آنها مراجعه کند، به ویژه آن که در پاورقی‌های متن اصلی و ترجمه، منابع متعددی وجود دارد که فاقد مشخصات دقیق است، در نتیجه امکان دستیابی خوانندگان را به این منابع دشوار ساخته است، حتی در توضیحاتی که مترجم محترم کتاب در پاورقی شماره یکم در (ص ۷۶) پیرامون دیدگاه جرجانی و ردّ نظر جان لیون آورده است، هیچ ماخذ و ارجاعی برای سخنان عبدالقاهر

در «دلایل الاعجاز» در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد. نظر به اینکه ممکن است کتاب به عنوان منبع درسی یا کمک درسی استفاده شود لازم است از شیوه ای کاملاً تحقیقی و روشمند برخوردار گردد تا متناسب با یک کتاب درسی دانشگاهی باشد.

۲-۳. تحلیل محتوای کتاب

نظر به تخصصی بودن این کتاب، ترجمه آن نیز مستلزم آشنایی دقیق با موضوع مورد بحث است و مترجم محترم کتاب به عنوان نخستین تلاش‌هایی که در این زمینه انجام شده، کاری ارزشمند انجام داده‌اند، اما گاه با برخی ترجمه‌های نادرست و عدم درک صحیح مطالب عربی، ضعف در ترجمه، ضعف در اسلوب نگارش فارسی، برخی ارجاعات نادرست، عدم ارجاع به منابع و یا حذف ارجاعات در ترجمه و... نیز مواجه می‌شویم که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

۳-۲-۱ در زمینه ترجمه

مواردی در ترجمه کتاب یافت می‌شود که گاه به اندازه کافی روان نیست تا در زبان مقصد به سهولت قابل درک باشد و به یک ترجمه صرفاً لغوی غیرقابل فهم تبدیل شده (ص ۳۵)، گاه ترجمه به شکل خلاصه انجام شده و حذف برخی از واژگان یا عبارتها از ترجمه سبب شده تا متن ترجمه بیانگر اصل متن عربی نباشد، گاه نیز ترجمه مزجی صورت گرفته و مطالب اضافه بر متن اصلی بدان افزوده شده است (ص ۱۳۴-۱۳۵)

صفحه ۱۱۱ ترجمه، پاراگراف دوم، سطر سوم (ص ۸۳، پاراگراف دوم، سطر دوم متن عربی) عبارت «القیم الادبیه الخالصه» ترجمه نشده است. همچنین در پاراگراف اول همین صفحه، مأخذ مربوط به آن ذکر نشده و همان مأخذ به عنوان مأخذ مربوط به پاراگراف دوم آورده شده است و ادامه مطالب پاراگراف سوم متن عربی (ص ۸۳) نیز به فارسی ترجمه نشده است: وقد رَبَطَهَا... بعضهم بالجوانب النفسیه ألتی یَسْتَعَصی ادراک حقائقها... و ادامه مطالب در پاراگراف پسین (ص ۱۱۲ ترجمه)، به صورت نقل کلی مضمون به قلم خود مترجم به گونه‌ای آورده شده که ترجمه متن عربی محسوب نمی‌شود.

مترجم محترم به تکرار در جای‌جای کتاب مطالب یک پاراگراف را به سلیقه خود تکه‌تکه کرده و در پاراگرافهای متعدد آورده است که گاه به دلیل عدم امکان پیوند جمله

با مطالب پیشین، متن به طور دقیق و مرتبط با پاراگراف پیشین ترجمه نشده، بلکه به صورت کلی ترجمه شده مانند سطر یکم و دوم صفحه ۱۱۲، گاه نیز مطالب دو پاراگراف متن عربی با هم تلفیق شده که در موارد اندکی همچون صفحه ۸۴ متن عربی؛ لذلک کانت قابليه الاعجاب بالابداع الفنى... که در ادامه پاراگراف نخست صفحه ۱۱۲ آمده، مناسب است، اما در موارد بسیاری لازم به این کار نبوده است.

ترجمه سطر دوم از پاراگراف دوم صفحه، ۱۱۳: «و جزئیات شیرینی که یادگاری همیشگی در آن مندرج است، به همراه تداعی ها و دلالت های ضمنی الفاظ و معانی جلوه گر می شود»

این ترجمه با متن عربی (ص ۸۵، پاراگراف دوم) مناسبت ندارد: ... «فیما تحرک الروح العربیه بمعتقداتها و عاداتها و بملامح بیئتها، فترسم علیها الذکریات الخالده، و ما تملیه ایحاءات الألفاظ و المعانی».

ترجمه «روحیه قومی و عادات خاص» (ص ۱۱۴، سطر یکم) معادل عبارت «الروحیه الدینیه» (ص ۸۵) نیست.

عبارت «در ادبیات فوق ملاحظه می شود که شاعر الفاظی بکار گرفته که صبغه دینی دارد» (ص ۱۱۸، پاراگراف دوم) ترجمه درستی از متن عربی «و بمثلها الضمون المختوم بمیسم رومانسی حدا بالشاعر الی توظیف اللفظ المستلهم من المعجم الدینی الموزع بین الدلالات» (ص ۸۹، سطر ماقبل آخر) نیست.

در ترجمه، پاورقی شماره ۱۶ (ص ۸۹ متن اصلی) که به آیات مورد الهام شاعر در سرایش ابیات اشاره دارد، از ترجمه حذف شده است.

تیترا «الدراسه الصوتیه الایقاعیه» (ص ۹۴) تا پایان پاراگراف نخست صفحه ۱۰۱، به فارسی برگردانده نشده، که بنا به گفته مترجم محترم به دلیل دور بودن از ذهن خوانندگان فارسی زبان حذف شده است (ص ۱۲۲، پاورقی شماره ۳)، در حالی که مسایل آوایی و موسیقایی از مباحث مهم مورد توجه در بررسی بافت زبانی است، علاوه بر این که حذف سلیقه ای مباحث هنگامی که ترجمه به صورت گزیده انجام نمی شود، کاری غیرامانتدارانه است.

در صفحه ۱۳۳، پاراگراف نخست، علاوه بر آن که متن به جای ترجمه امانتدارانه و دقیق، نقل به مضمون ترجمه شده، برخی جمله ها و سطرهای عربی نیز در ترجمه کاملاً حذف شده از جمله: «فی انماط منهجیه لدراسه الادب و اللغه فی النظریه و التطبيق» (ص ۱۲۳، سطر ششم از پاراگراف یکم).

صفحه ۱۳۴ مطالب یک پاراگراف در متن عربی، در ترجمه در چند پاراگراف ترجمه شده، بی‌آنکه نیازی به این امر باشد. مترجم محترم در پاراگراف جدید (ص ۱۳۵) جمله را با «اما» شروع کرده‌اند که به طور طبیعی ادامه پاراگراف پیشین است. صفحه ۱۳۴ پاراگراف آخر ترجمه‌ای بسیار مختصر شده از متن عربی (ص ۱۲۴، پاراگراف آخر تا نیمه سطر هشتم صفحه ۱۲۵) است که در آن پاره‌ای از مطالب نویسنده از ترجمه حذف شده و نقل به مضمون نیز شده است. پاراگراف نخست در صفحه ۱۳۵ نیز به جای ترجمه دقیق، توضیح و تفسیر مطالب است که حدود ده سطر آن توضیحات مترجم است که با ترجمه متن تلفیق شده، در صورتی که هر نوع توضیحی از سوی مترجم بایستی در پاورقی آورده و مشخص شده باشد (سه سطر پایانی صفحه ۱۲۴ و هفت سطر نخست صفحه ۱۲۵ متن عربی) در صفحه ۱۳۶، سطر یازدهم آمده است: «اساس نظریه نظم در این است که به متن ادبی چون وجودی یک پارچه نگریسته شود.» این مطلب موضوع پاراگراف جدید و استنتاجی است که نویسنده کتاب از مباحث پیشین خود داشته است، اما در ترجمه در ادامه پاراگراف پیشین آورده شده که بهتر است طبق متن اصلی تفکیک پاراگراف رعایت می‌شد. همچنین ادامه ترجمه این متن نیز در پاراگراف دیگری بیان شده که نظر به پیوند تام آن با جمله قبلی نیازی به این جداسازی نبوده است. در ظاهر این تقسیم‌بندی پاراگراف‌ها، چینش مطالب و استنتاج‌هایی که به دنبال بحث‌های مقدماتی صورت گرفته امری بی‌اهمیت می‌نماید، اما حقیقت آن است که این امر نقش بسزایی در تنظیم ذهنی مطالب، انسجام و دسته‌بندی آنها جهت یادگیری و تثبیت ذهنی مطالب دارد و هر نویسنده‌ای نوشته‌های خود را با هدفی که از ارائه آنها دارد، تنظیم و تالیف می‌کند.

مسئله عدم رعایت نظم منطقی پاراگرافها در صفحات ۷۲ و ۷۳ ترجمه نیز دیده می‌شود و گسست مطالب را به خوبی آشکار می‌سازد. در مقایسه میان عبدالقاهر جرجانی و جان لیون، یک پاراگراف نویسنده که هفت سطر بوده به سه پاراگراف در ترجمه فارسی تقسیم شده است (ص ۴۷ متن عربی).

در پاراگراف سوم صفحه ۷۳ نیز اصطلاح ادبی- بلاغی «دلالی» به «سمانتیک» ترجمه شده که نظر به جایگاه دلالت و اصطلاح بودن آن و همینطور اهمیت آن، ترجمه آن به یک واژه انگلیسی و حتی فارسی صحیح نیست.

در صفحه ۷۵ ترجمه «شگردهای نگارش» برای «صناعه السیاق» (ص ۴۹) مناسب نمی‌باشد.

صفحه ۷۵، ترجمه شماره ۲ درباره مقایسه جرجانی و لیون دقیق نیست (ص ۵۰ عربی پاراگراف دوم)، در بحث از صوت و ویژگیهای زبانی = السمات اللسانیه: ویژگیهای زبانی در ترجمه حذف شده و ترجمه نیز رسا و روان نیست، علاوه بر این که مترجم محترم اصرار فراوانی در کاربرد ضمیر متصل اضافی «ش دارند و در موارد متعددی به جای کاربرد ضمایر منفصل از آن بهره جستند به طوری که متن از روانی خارج شده است از جمله این موارد: «جرجانی نظم و رابطه آن با متکلم را... به واسطه تعامل آن با طبیعت سبک از منظر خواست و اراده گوینده یا توسعش و ارتباطش با کلام... در نظر می‌گیرد. (ص ۷۵).

در صفحه ۷۸ پاراگراف دوم، سطر یکم چنین آمده است: «از این رو از مهمات سبک شناسی امروز برداشتن پرده میان زبان و تاریخ متون ادبی است» = «لذک أصبح من مهمه الاسلوبیه الآن رفع الحواجز...» (ص ۵۲ عربی)، که در ادامه متن قبلی آمده است مترجم محترم علاوه بر جداسازی غیر ضروری مطلب از پاراگراف پیشین و آوردن آن در پاراگرافی جدید، ترجمه صحیحی از واژه «مهمه» ارائه نکرده است.

گاه نیز علاوه بر دقیق نبودن ترجمه و توضیح کلی مطالب به جای ترجمه، غلبه ساختار دستور زبان عربی بر ترجمه پررنگ است که با برگردان لفظ به لفظ متن عربی بدون منطبق کردن آن با ساختار زبان مقصد، ترجمه‌ای نامفهوم ارائه شده است مانند «علاوه بر این که نواهای دل‌انگیز ذوق با پرتو اشراق و صفا در آن نغمه گراست» (ص ۳۵، سطر پنجم و ششم، ص ۱۰ متن عربی). یا مانند: «فرهنگ و تمدن اسلامی و معانی کریمه آن در پرتو فروع تاریخ عظمت میراث خود را به نمایش می‌گذارد.» (ص ۳۲=ص ۸ متن عربی) که در آن صفت و موصوف را نیز به شیوه زبان عربی مطابقت داده است.

صفحه ۳۶، سطر نخست: «... و آن حوزه پیوند مباحث ادبی و بلاغی با روابط نحوی و زبانی است» (که ترجمه این جمله عربی است: «... فهویربط البحت الادبی و البلاغی بالروابط النحویه و اللغویه (ص ۱۱). می‌توان این عبارت را همراه با جمله پیشین آن به صورت ترجمه‌ای روان درآورد که با متن اصلی نیز انطباق بیشتری داشته باشد.

نویسنده پس از مقایسه میان جرجانی و سوسور، دیدگاه جرجانی را به دو جنبه نظریه پردازی و عملی تقسیم کرده است = فی الجانب التنظیری و الجانب التطبیقی (ص ۳۱)

که در ترجمه آن به جای مطابقت لفظ و معنی درست بود همان جنبه عملی یا کاربردی گفته می‌شد.

ترجمه ۱- بیدو بالتنظیر (ص ۶۶ متن عربی) به شکل الف) ابتدا تامل در کلام است ترجمه شده (ص ۹۴) که ترجمه مناسبی نیست زیرا مقصود از تنظیر همان نظریه پردازی و تئوری دادن جرجانی پیرامون نقش و جایگاه لفظ است.

و مطالب نقل شده از جرجانی در این مبحث گویای همین امر است. به هنگام سخن گفتن از زبان‌شناسان معاصر غربی، بهتر می‌بود که مترجم محترم در حد یک یا دو پاراگراف کوتاه در پاورقی به معرفی آنان و برخی از آثارشان می‌پرداختند تا خوانندگان بطور مختصر با زندگی، آثار و دیدگاه آنان آشنا می‌شدند.

۳-۲-۲ منابع و ارجاعات

برخی کاستی‌ها و ضعف‌ها بر ارجاعات و پاورقی‌های کتاب حاکم است که برخی از آنها مربوط به ترجمه است و برخی از آنها در متن اصلی نیز موجود بوده و در ترجمه نیز تلاشی برای اصلاح آن صورت نگرفته است از جمله آن که برای بیان دیدگاه‌های زبان‌شناسان غربی کمتر به منابع زبان اصلی مراجعه شده و بیشتر از ترجمه آثار آنان به زبان عربی استفاده شده است که به نظر می‌رسد وقت کافی در ترجمه‌های موجود از کتابهای دو سوسور و چامسکی صورت نگرفته باشد زیرا سخنانی که در تفاوت‌های آرای این زبان‌شناسان آمده گاه متناقض به نظر می‌رسد، به ویژه آن که آثار دوسوسور معمولاً به زبان انگلیسی ترجمه شده و سپس از زبان انگلیسی به دیگر زبانها برگردانده شده است که البته فرصت بررسی و نقد و تحلیل آنها نیز در مجال این مقاله نمی‌گنجد، گاه نیز آشفتگی‌ها و بی‌دقتی‌هایی در ارجاعات دیده می‌شود که برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

در صفحه ۷۴ براساس ارجاع نویسنده، پاورقی شماره ۲ چنین می‌شود:

John Lyons: *semantique linguistique* p:240

(ص ۴۸، پاورقی شماره ۴۰) که در ارجاع مترجم به Ibid.240 ارجاع داده شده است. صفحه ۷۶، پاورقی شماره ۱، توضیح مترجم براساس نظر عبدالقاهر جرجانی در دلایل الاعجاز بدون ارجاع به مأخذ بیان شده است و در سطر آخر نیز مترجم در نقد نویسنده می‌گوید: «فرق است میان آوای کلمات و صدای فردی، که معتقد است نویسنده این دو را خلط کرده، حال آن که از آنچه نویسنده گفته (متن عربی، ص ۵۰) چنین بر نمی‌آید

. او در متن از «اللفظ»، «جرس الصوت» و «السمات اللسانیه» سخن گفته که مترجم محترم علاوه بر حذف «السمات اللسانیه» در ترجمه، به خطا نظر لیون را صدای انسانی ترجمه کرده است که در متن نویسنده چنین سخنی وجود ندارد.

صفحه ۳۸ در پاورقی شماره ۵ نویسنده به پژوهش تفصیلی خویش از کاربرد اصطلاح «نظم» و مشتقات آن در سه کتاب «اسرار البلاغه»، «دلایل الاعجاز» و «الرساله الشافیة» عبدالقاهر جرجانی در نمایه پایان کتاب خود ارجاع می‌دهد که این نمایه مهم در ترجمه کتاب حذف شده و نظر به حذف آن بنا به نظر مترجم کتاب، در پاورقی ترجمه فقط به نام این سه اثر بدون هیچ توضیحی ارجاع داده شده است (ص ۶۲، پاورقی شماره ۲) در حالی که خواننده در مراجعه به متن اصلی کتاب می‌تواند یک فهرست کامل و دقیق از کاربرد این اصطلاح مهم در آثار عبدالقاهر جرجانی در اختیار داشته باشد، درست آن بود که این نمایه در ترجمه فارسی کتاب آورده می‌شد و یا حداقل علت حذف آن از ترجمه در پاورقی توضیح داده می‌شد.

صفحه ۶۸، پاورقی شماره ۳: بنگرید به: د. محمد عبدالمطلب، البلاغه و الاسلوبیه، مرجع سابق، ص ۱۸۴ و ۱۸۵. مقصود از «مرجع سابق» مفهوم نیست، نه با مأخذ پیشین مرتبط است و نه نام مأخذ ذکر شده است. پاورقی‌های متعددی از این اشکال برخوردار است. صفحه ۵۴، پاورقی شماره ۲ باید به «دلایل الاعجاز» اصلاح شود و برای ارجاع به کتابی که در مأخذ پیشین ذکر شده از «همان» با «همان مأخذ» استفاده می‌شود، در پاورقی شماره ۳ به جای همانجا بایستی «همان مأخذ» آورده می‌شد، این اشکال در همه صفحات مشاهده می‌شود، در حالی که ما فقط در صورتی «همانجا» می‌آوریم که علاوه بر یکسان بودن مأخذ با مأخذ پیشین، شماره صفحه مورد نظر نیز با شماره ارجاع داده شده در پاورقی قبلی یکسان باشد که در این صورت به شکل همان مأخذ، همانجا ارجاع داده می‌شود.

صفحه ۱۱۱، پاورقی شماره ۱ به اشتباه در پاراگراف دوم آمده، در حالی که این مأخذ مربوط به پاراگراف پیشین است (ص ۸۳ عربی)

صفحه ۲۸، در مقدمه کتاب آن گونه که از متن برمی‌آید، یکی از مقالات مترجم بوده است، ماخذ شماره ۷ خفاجی ذکر شده است که نادرست است، زیرا نویسنده کتاب «سر الفصاحه» ابن سنان خفاجی است و ارجاع به نام مشهور مولف در منابع مرسوم است مانند اینکه ابوالفرج اصفهانی برای مؤلف «الآغانی» ارجاع داده می‌شود، نه اصفهانی.

صفحه ۵۳ «مقایسه جرجانی و چامسکی» پاورقی‌های شماره‌های ۱ و ۲ هیچ ارتباطی با این تیتیر ندارد و مربوط به موضوع پیشین است (ص ۲۶ عربی، شماره‌های ۳۵ و ۳۶). این آشفته‌گی در ذکر منابع تا پایان این تیتیر حاکم است و پارقی‌های پسین به همین صورت دچار خطا و به هم ریختگی شده، به گونه‌ای که پاورقی شماره ۴۹ (ص ۳۱ عربی) در ترجمه برای دو تیتیر بعدی یعنی «جنبه مقایسه‌ای میان جرجانی و چامسکی، از لحاظ لفظ و معنی (ص ۵۸، پاورقی شماره ۱) آورده شده است، همین‌طور پاورقی شماره ۵۰ (ص ۳۱ عربی) نیز به جای آن که مطابق متن اصلی برای پایان پاراگراف مربوط به تیتیر ۱- از جنبه نظری (ص ۵۶، شماره ۳) ذکر شود، در پایان تیتیر شماره ۲- جنبه مقایسه‌ای (ص ۵۸؛ شماره ۲) ذکر شده است.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از تبیین اهمیت و جایگاه موضوع مورد بحث، نقد و تحلیل ترجمه کتاب «عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین او در نقد ادبی»، به تفصیل در دو قسمت مورد بررسی قرار گرفته است.

الف- تحلیل شکل و ساختار کتاب: این اثر از جهت ساختار ظاهری، چگونگی فصل بندی، تنظیم مطالب و... مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اهدافی که نویسنده کتاب برای بیان نظریه عبدالقاهر جرجانی و مقایسه آن با آرای برخی زبان‌شناسان غربی همچون سوسور و چامسکی داشته، این امر تا حد مناسبی به خوبی انجام شده، اما عدم برخورداری ترجمه از یک فهرست مطالب دقیق و مناسب که مبتنی بر همه تیتیرها و زیر تیتیرهای کتاب باشد، این امکان را از خواننده سلب می‌کند که به راحتی به محتوای کتاب دسترسی یابد. اشکال دیگر بخش ساختاری کتاب که شامل بخش محتوایی (منابع) کتاب نیز گردیده، عبارت است از نبود یک فهرست منابع در مورد پاورقی‌هایی که از مشخصات کامل برخوردار نیست، تا جبران‌کننده سردرگمی خواننده باشد.

ب- تحلیل محتوای کتاب (شامل متن ترجمه و منابع و ارجاعات): در این بخش نیز شاهد برخی ضعف‌ها در ترجمه، در اسلوب نگارش فارسی و ارائه برخی ترجمه‌های نادرست هستیم. در مواردی بی‌هیچ توضیحی، بخشی از متن عربی حذف شده، با وجود این که نه تنها نیازی به این کار نبوده بلکه علاوه بر غیر امانت‌دارانه رفتار کردن در ترجمه یک اثر، این امر منحل موضوع و تبیین مسأله در متن بوده است. در ترجمه اثر پاره‌ای تلفیق‌ها و یا تفکیک‌ها در برخی پاراگراف‌های متن عربی انجام شده که نه

تنها نیازی بدان نبوده، بلکه گاه این امر موجب عدم انسجام مطالب می گردد و به فهم آن خلل وارد می کند. در مورد ارجاعات کتاب نیز می توان به این کاستی ها اشاره کرد: وجود برخی خطاها و آشفتگی ها در ارجاعات در مقایسه با متن عربی، نبود پاورقی های ضروری جهت معرفی زبان شناسان غربی و تبیین آرای آنان برای خوانندگان براساس منابع دست اول و همینطور وجود برخی توضیحات بدون استناد و منبع در پاورقی. در بخش تحلیل محتوایی همه موارد ذکر شده بطور مستند بیان شده است.

پی نوشت

۱. سوسور، فردینان دو (Ferdinān de sosūr) (1857-1913)، دانشمند سویسی زبان سانسکریت، از متفکرترین پیشروان زبان شناسی جدید است، او از ۱۸۸۱ در پاریس و ژنو استاد بوده است. آثارش مشتمل است بر تذکره در باب دستگاه ابتدایی مصوتها در زبان های هند و اروپایی ۱۸۷۸ و دوره زبان شناسی عمومی ۱۹۱۶ (مصاحب، دایره المعارف فارسی، ص ۱۳۷۲). سوسور به عنوان پیشگام مکتب ساختارگرایی در زبان شناسی نوین شناخته می شود که اساس آن توجه به همنشینی اجزای کلام است. (مصاحب، دایره المعارف فارسی، ص ۱۳۷۲)

۲. نوآم چامسکی (noam chomsky) (۱۹۲۸) او در سال ۱۹۵۷ کتاب «ساختارهای نحوی» را نوشت که این اثر به منزله آغاز دوران گشتاری در عالم زبان شناسی شناخته شد و بعدها به نظریه گشتاری - زایشی معروف گشت او در این کتاب نظریه گشتاری - زایشی را مطرح کرد که به انقلاب چامسکی معروف شده است. (حق شناس، مکاتب زبان شناسی نوین در غرب، ص ۲۵۷، ۲۶۰ برای مطالعه بیشتر نک: ص ۲۵۷-۲۷۸). زبان شناسی دکارتی (۱۹۶۶) از جمله آثار اوست. آخرین نظریه چامسکی تحت عنوان minimalist program = برنامه کمینه گرا در دست بررسی است. روح حاکم بر این نظریه آن است که نظریه هرچه مختصرتر و موجزتر باشد و گرایش به ساده تر کردن و استفاده کمتر از مفاهیم و ابزارهای نظری داشته باشد این نظریه برگرفته از نظریه occānis razor = تیغ اکام است که اساس آن حذف کردن و به تیغ سپردن حشوها، تکرارها و تعمیم های فراتر از نیاز در تدریس نظریه در علوم است (دبیر مقدم، زبان شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، ص ۶۰۱، ۶۰۳).

۳. جونز، ویلیام (sir William jones) (۱۷۴۶-۱۷۹۴)، مستشرق و زبان شناسی انگلیسی، زبان های عبری، عربی، فارسی، چینی و زبان های گوناگون اروپایی را آموخت. او برای زبان و ادبیات فارسی اهمیت بسیار قائل بود. از جمله آثارش اینهاست: مطالعه و تحقیق در ادبیات شرقی (به زبان فرانسه، ۱۷۷۱)، شعر شرقی (۱۷۷۰)، دستور زبان فارسی (۱۷۷۱)، ترجمه

معلقات سبع (۱۷۸۳) و چاپ مثنوی لیلی و مجنون هاتفی (۱۷۸۸)، (مصاحب؛ دایره المعارف فارسی، ص ۷۷۴).

۴. ماتیوس (ماتیوس) ویلیام William mathesius (۱۸۸۲-۱۹۴۵) پژوهنده چک و استاد زبان انگلیسی در دانشگاه پراگ، در سال ۱۹۲۶ با چند نفر از پژوهشندگان دیگر حلقه زبان شناسی پراگ را تاسیس کردند. ماتیوس نظریه «نمای نقش جمله» را بنیاد نهاد که در قالب اصطلاح‌های موضوع = *tope*، تفسیر = *comment*، قانون = *focus*، مبتدا = *theme*، خبر = *rhem*، اطلاع نو = *new* و اطلاع کهنه = *given* به بیان درمی آید. (سورن، پیتر، مکاتب زبان شناسی نوین در غرب، ترجمه حق شناس، ص ۵۷).

منابع

- قرآن کریم.
- ابن مضاء قرطبی (۱۹۸۸)، *الرد علی النحاه*، قاهره، دارالمعارف، چاپ سوم.
- ابوهلال عسکری (۱۹۹۸) *الصناعتین*، بیروت، مکتبه العصریه.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۱)، *اسرار البلاغه*، شرح و تحقیق عبدالمنعم خفاجی و...، بیروت، دارالجمیل.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۹)، *دلایل الإعجاز*، به کوشش محمد التونجی، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
- حسان، تمام (۱۹۷۹)، *اللغة العربیة معناها و مبناها*، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ دوم.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری بیدایش و تکوین دستور زایشی*، ویراست دوم، تهران: سمت.
- سورن، پیتر (۱۳۸۸)، *مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب*، ترجمه علی محمد حق شناس، انتشارات سمت.
- سیبویه پژوهی، *مجموعه مقالات*، به کوشش محمد باهر (۱۳۹۱)، خانه کتاب، چاپ اول.
- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان (۱۹۹۱)، *الکتاب*، بیروت.
- صالح، محمد سالم (۲۰۰۸)، *الدلالة و التقعید اللغوی، دراسة فی فکر سیبویه*، قاهره، دارغریب للطباعة و النشر والتوزیع، چاپ اول.
- عباس، محمد (۱۹۹۹)، *الابعاد الابداعیه فی منهج عبدالقاهر الجرجانی*، دمشق، دارالفکر.
- عبداللطیف، محمد حماسه (۱۹۸۳)، *النحو و الدلالة - مدخل لدراسة المعنی النحوی الدلالی*، قاهره، چاپ اول.
- قدامه بن جعفر، بی تا، *نقد الشعر*، بیروت، دارالکتب.
- قرطاجنی (۲۰۰۷)، *منهاج البلاغاء و...*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، چاپ چهارم.
- مشرف، مریم (۱۳۸۷)، *عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی*، تهران، نشر چشمه.
- مصاحب، دائره‌المعارف فارسی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی